مطالعه مقایسه‌ای مسکن بومی روستایی سیستانی و بلوچ از منظر بازشناسی کالبدی با رویکرد انسان‌شناسی فرهنگی

نیما ولی‌بیگ *، سحر رستگارژاله **

تاریخ دریافت مقاله:	1396/02/11
تاریخ پذیرش مقاله:	1396/06/20

چکیده

از خصوصیات بارز معماری مسکونی بومی آن است که با محیط فرهنگی خود مطابقت داشته و بدون دخالت معماران، بر پایه سنت عامیانه‌ای شکل گرفته که در بطن فرهنگ آن جامعه جریان دارد و به نوعی با نیازها، آرمان‌ها و جهان‌بینی‌های مردمانی که در واقع سازندگان آن بنا نیز هستند، مرتبط است. تداوم سنت، تداوم معماری بومی را به‌همراه خواهد داشت، آن هم نه به‌صورت کلیشه‌ای، بلکه به‌عنوان بازنمودی از یک فرهنگ که در محیطی زنده به‌وجود می‌آید و رشد می‌کند. انسان‌شناسی فرهنگی، به‌عنوان یکی از زیرشاخه‌های انسان‌شناسی، نقش مؤلفه فرهنگ را در شکل‌گیری محیط انسانی، اساسی‌ترین مؤلفه دانسته و به سبب این نگرش ویژه، امروزه در زمینه مطالعات معماری مورد استفاده قرار می‌گیرد. از طریق این علم می‌توان به علل ظهور یک الگو در کالبد معماری و رابطه متقابل میان یک اثر با ویژگی‌های فرهنگی تشکیل دهنده‌اش، که در سنت عامیانه آن ریشه دارد، دست یافت. ازآنجا که گستره سیستان و بلوچستان، به‌دلیل تنوع قومی و بکر بودن مناطق روستایی، عرصه‌ای مناسب برای دسته‌بندی معماری مسکونی با ویژگی‌های بومی است، بنابراین پژوهش حاضر، این عرصه را مورد مطالعه قرار داده و بر آن است که چگونگی و چرایی تفاوت‌ها و شباهت‌های پدید آمده را از طریق علم انسان‌شناسی فرهنگی و توجه به جایگاه سنت عامیانه اقوام بلوچ و سیستانی مورد تحلیل قرار دهد. در این راستا با بررسی نظریات پایه در حوزه انسان‌شناسی فرهنگی و جایگاه فرهنگ و سنت در میان دو قوم بلوچ و سیستانی، به میزان ارتباط آن با کالبد معماری مسکونی بومی از طریق مشاهده و مطالعه میدانی چند نمونه از مصادیق آن در حوزه سیستان و بلوچستان پرداخته می‌شود. هرچند نمی‌توان عوامل محیطی را نادیده گرفت اما نتایج پژوهش بیانگر اهمیت نقش فرهنگ در بازشناسی کالبد معماری مسکونی بومی این مناطق است، از اینرو می‌توان اذعان داشت تداوم سنت عامیانه که در قالب رفتارهای روزانه و مبتنی بر کنش‌های متقابل انسان و محیط و انسان و انسان(ها) شکل گرفته است، موجبات تداوم مسکن با ویژگی‌های بومی در مناطق روستایی می‌گردد.

واژگان کلیدی: مسکن بومی، سیستان و بلوچستان، فرهنگ، سنت، انسان‌شناسیِ فرهنگی.

* استادیار و عضو هیئت علمی، گروه حفاظت و مرمت بنا، دانشگاه هنر اصفهان.

** دانشجوی دکترای حفاظت و مرمت بناها و بافت‌های تاریخی، دانشگاه هنر اصفهان. rastegar.sahar@gmail.com

مقدمه

برخی از معماران و جبرگرایان محیطی (دیترمانیست‌ها) به‌طور گسترده‌ای نقش مسلط جبری آب و هوا و شرایط اقلیمی را در به‌وجود آوردن شکل کلی سکونتگاه‌ها پذیرفته و روی آن اصرار می‌کنند. (خسرونیا، 1388: 37). اما نکته مهمی که راپاپورت در این زمینه (جبرگرایی) مطرح می‌کند این است که حتی در جایی که شدیدترین قیود اقلیمی، اقتصادی، فنی و نیز محدودیت‌ها از نظر انتخاب مصالح وجود دارد، باز هم می‌توان شاهد حضور و تأثیر روشن عوامل زندگی به‌صورت رفتاری و روش‌های نمادین به برتری توزیع نمادین فضا در خانه، حیاط یا خیمه و چادر بود (Rapaport, 1969: 64). «در شکل‌گیری و تکامل انسان، فرهنگ بسیار نیرومندتر از طبیعت عمل کرده است. انسان از طریق دستکاری و تغییر محیط، می‌تواند در صحرا و یا در ماه نیز سکونت گزیند. انسان اغلب با تغییر دادن محیط و جهان پیرامون به سازگاری می‌رسد، تا تغییر خود»(Haviland, 1382: 28).

انسان‌شناسی فرهنگی به‌واسطه قابلیت‌هایی که در درون خود دارد، زمینه‌ای را در مطالعات معماری فراهم می‌آورد تا بتوان عوامل اساسی را که باعث شکل‌گیری معماری می‌شوند، بررسی کرد. به‌عبارت دیگر اگر فرهنگ را به‌عنوان حلقه واسطه‌ای بین شناخت و ساخت‌های اجتماعی (از قبیل دین، معیشت، نظام اجتماعی و غیره) بدانیم (تامسون، 1387: 25) انسان‌شناسی فرهنگی سبب می‌شود دلیل یا دلایل اساسی عوامل تشکیل‌دهنده معماری یک منطقه، در ساخت‌های اجتماعی و شیوه زندگی آن اجتماع جستجو گردد.

معماری مسکونی نسبت به دیگر انواع معماری، ارتباط میان کالبد بنا و شیوه‌های زندگی و خصوصیات اجتماعی- فرهنگی را با وضوح بیشتری نمودار می‌سازد. رفتارهای روزانه که مبتنی بر کنش‌های متقابل انسان و محیط بوده، به‌همراه هنجارهای اجتماعی– فرهنگی عاملِ مهمِ شکل‌پذیری معماری مسکونی است. خصوصیت بارز معماری مسکونی بومی، مطابقت با نیازها و پاسخ به مسایل استفاده کنندگانی است که خود در بنای خود مداخله و مشارکت دارند. بنابراین انطباق شکل بنا با نیازهای فیزیکی و فرهنگی، سرلوحه شناخت ویژگی‌های این معماری است(خاکپور و دیگران، 1394: 3). روستاها مانند خانواده‌ای از خانه‌ها به‌نظر می‌رسند که همگی حتی با این‌که هیچ ظاهر مشترکی ندارند، «عرف» یا عادت یکسانی را به نمایش می‌گذارند. عرف است که به رغم گذشت زمان، به مکان ثبات و پایداری می‌بخشد و ساکنان را از هویتی یکپارچه و پایدار بهره‌مند می‌سازد (شولتز، 1391). در واقع تمامی اجزای فرهنگ همچون مذهب، جهان‌بینی، ارزش‌ها، هنرها، علم و تکنولوژی، زیبایی‌شناسی و غیره با تکرار و تداوم در طول زمان‌های طولانی به بخشی از عرف یا سنت عامیانه تبدیل گشته و در کالبد خانه نمود پیدا کرده است.

استان سیستان و بلوچستان گستره‌ای است که بخش عمده‌ای از جمعیتش را دو قوم بلوچ و سیستانی با فرهنگ و سنن متفاوت تشکیل داده است. مساکن روستایی این دو حوزه به‌عنوان مکان‌هایی دست نخورده و بکر که هنوز ویژگی‌های فرهنگی خود را در معماری بومی‌شان حفظ نموده‌اند، نمونه‌های مناسبی جهت تحلیل و مقایسه هستند. بنابراین هدف اصلی پژوهش حاضر، با در نظر گرفتن بستر تاریخی و اجتماعی گستره سیستان و بلوچستان، مقایسه و تحلیل علل تشکیل الگوهای سکونت خاص در این دو حوزه می‌باشد و برای دست یافتن به آن، نقش فرهنگ را در ویژگی‌های حسابی و هندسی ریزفضاها و همچنین

نحوه ارتباط فضایی و دسترسی‌ها کالبد معماری مسکونی بومی روستایی دو قوم سیستانی و بلوچ بررسی می‌نماید تا از این طریق به پاسخ پرسش‌های زیر دست یابد:

1- نقش مؤلفه فرهنگ در کالبد معماری مسکن بومی روستایی منطقه سیستان و بلوچستان چه میزان است؟

2- سنت عامیانه یک قوم که بر پایه تکرار و تداوم فرهنگ آن قوم شکل گرفته است، چه جایگاهی در بازشناسی کالبد معماری مسکونی بومی دو قوم سیستانی و بلوچ دارد؟

3- چگونه از طریق مطالعه مقایسه‌ای با رویکرد انسان‌شناسی فرهنگی، می‌توان به تحلیل معماری مسکن بومی روستایی دست یافت؟

پیشینه تحقیق در رابطه با مسکن روستایی در سیستان و بلوچستان

مساکن بومی حوزه سیستان و بلوچستان تا کنون از دیدگاه انسان‌شناسی فرهنگی مورد مطالعه مقایسه‌ای قرار نگرفته‌اند. پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه معماری مسکونی این استان شامل چند مقاله و یک رساله دکتری می‌باشد. مرتضوی و انصاری (1393) پس از سطح‌بندی فرهنگ در ارتباط با شکل خانه و انواع معماری خانه‌های سنتی بلوچستان، تأثیر خرده فرهنگ‌های بلوچ را در شکل کلی آن‌ها مورد بررسی قرار داده است. جناب اللهی(1375) نیز نحوه ساخت مساکن سنتی بلوچ‌ها را در مقاله خود آورده است. محسن طبسی(1384)، به معرفی و بررسی ویژگی‌های مسکن روستایی سیستان و بلوچستان پرداخته و مسکن روستایی این دو حوزه را با در نظر گرفتن مسائل اقلیمی، اقتصادی و محیطی با یکدیگر مقایسه نموده است. در رابطه با مسکن بومی سیستان نیز ابوالفضل حیدری(1394) به بررسی شیوه‌های استفاده از باد در این نوع مساکن پرداخته و بیشتر با رویکرد اقلیمی اینگونه از مسکن را معرفی نموده است.

روش تحقیق

تحقیق حاضر به‌لحاظ هدف از نوع بنیادی – کاربردی و به‌لحاظ روش‌شناسی توصیفی- تحلیلی است که به شیوه مطالعه مقایسه‌ای به مقایسه دو گونه مسکن بومی سیستان‌ها و بلوچ‌ها در گستره سیستان و بلوچستان ایران می‌پردازد. به همین سبب ابتدا از طریق مطالعات کتابخانه‌ای به تعریف و توصیف مفاهیم مرتبط با مسکن بومی، فرهنگ، سنت و انسان شناسی فرهنگی به‌طور کلی پرداخته و سپس از طریق عملیات پیمایشی و برداشت‌های میدانی شامل مصاحبه، عکسبرداری، برداشت‌های دوبعدی و غیره پنج روستا در حوزه بلوچستان و پنج روستا در حوزه سیستان را مورد بررسی قرار داده است. ملاک انتخاب روستاها، بکر و کمتر تغییر یافته بودن آن‌ها است تا بتوان نشانه‌های مستقیم سنت را در آن‌ها مشاهده نمود.

چهارچوب نظری

شناخت و تحلیل مسکن در گام نخست مستلزم درک مفهوم مسکن و ارائه تعریفی از آن است. با توجه به اینکه تعاریف متعددی از سوی صاحبنظران با رویکردهای گوناگون وجود دارد، پژوهش حاضر تعریف مفهوم مسکن از دیدگاه فرهنگ‌گرایانه را مد نظر قرار داده است. این دیدگاه نیازهای معنوی را نسبت به نیازهای مادی انسان در اولویت قرار می‌دهد(محمدی‌زاده، 1395: 370). مسکن مفهومی چند وجهی است که مفاهیمی مانند آسایش و امنیت، بیان هویت و پایگاه اجتماعی ساکنان و غیره را در برمی‌گیرد (Werner, C.M, Altman, I: 1986). مسکن بخشی از محیط ساخته شده است که روابط میان مردم و مردم، مردم و اشیا، اشیا و اشیا را در بردارد (Rapaport,

1977). راپاپورت با تکیه بر نگرش فرهنگی می‌گوید که مسکن صرفاً یک سرپناه فیزیکی در قلمرو سکونت نمی‌باشد، بلکه مانند بخشی از سیستم فرهنگی سکونت است که مجموعه خاصی از فعالیت‌ها در درون آن رخ می‌دهد. فعالیت شامل خود فعالیت، چگونگی انجام آن، ارتباط با دیگر فعالیت‌ها و معنای فعالیت است. چگونگی انجام فعالیت‌ها و معنا و رابطه میان آن‌ها کاملاً وابسته به عوامل فرهنگی گروهی است که فعالیت در آن انجام می‌گیرد. از سوی دیگرمکان و خصوصیات کالبدی موجود در آن نیز متأثر از فرهنگ می‌باشد. مسکن شامل محیط کالبدی است که یک وضعیت از رفتارهای قابل پیش‌بینی و مداوم را تعریف می‌نماید (Rapaport, 2005). از نظر یونی، خانه مفهومی اجتماعی است و ماهیت آن با توجه به طبقه اجتماعی، مذهب و منطقه متفاوت است. وی معتقد است که بخش‌های مختلف خانه با استفاده از آن، مفهوم اجتماعی خاصی می‌یابند(Uni, 1965).

مسکن بومی مبتنی بر فرهنگ و سنت

فرهنگ، سازنده رفتارها و عملکردها است، بدین معنی که مردم هر فرهنگی به نوع خاصی زندگی می‌کنند، می‌نشینند، می‌خوابند، کار می‌کنند و . . . که با فرهنگ‌های دیگر متفاوت است. ارتباط فضاها در هر ساختمانی به‌دلیل اینکه از فعالیت‌های مختلفی تشکیل شده متعاقب آن دارای تنوع فضایی است. فرهنگ است که تعیین می‌کند که چه فضاهایی با همدیگر ارتباط داشته باشند چه فضاهایی ارتباط نداشته باشند و شدت ارتباط چقدر باشد(خسرونیا، 1388: 40).

سنت، برخاسته از فرهنگ است. دوره سنت، زمانه‌ای است که انسان در تعامل با سرزمین خود برای پاسخ به نیازهای زندگی اش«رعایت حد» را به‌عنوان یک شاخص مهم سرلوحه عمل خود قرار می‌دهد (کوششگران، 1386). همانطور که برخی از متفکران، فرهنگ را رفتارهای آموخته شده انسان‌ها می‌پندارند که از نسلی به نسل بعد آموزش داده شده و انتقال یافته‌اند، «فرهنگ، شیوه زندگی همه مردم است»(Haviland, 1382: 24). معماری جامع و صحیح تنها در یک سنت زنده جان می‌گیرد و سنت نتیجه تجربه علمی چندین نسل در برابر مشکلی واحد است(فتحی، 1372). بنابراین تعاریف می‌توان گفت که مسکن بومیِ یک قوم که مبتنی بر سنت موجود در آن است، در واقع انتزاع و نمادی از آن فرهنگ عامل تعیین کننده شکل خانه‌های بومی است.

واژه بومی از دیدگاه انسان‌شناسی اشاره به جوامع ابتدایی دارد که واجد حد معینی از توسعه فنی و اقتصادی می‌باشند. این جوامع به شکل ابتدایی باقی مانده‌اند، از شناخت کلی و سطحی نسبت به همه امور برخوردارند و همه جنبه‌های زندگی در آن جامعه به هم ارتباط دارد (Redfield, 1941: 45). در این گونه جوامع هر فرد قادر به ساختن خانه خود می‌باشد(Mumford, 1952: 78). در این‌گونه جوامع، مفهومی به نام «سنت» روشی را برای انجام هر کار یا پرهیز از آن تعیین می‌کند (Rapaport, 1969: 56). در جوامع سنتی برداشتی واحد از زندگی جمعی، الگوی مسکونی پذیرفته شده، گونه‌های مسکونی و سلسله مراتبی مورد قبول وجود دارد و در نتیجه یک شیوه و الگوی معینی برای ساخت مورد قبول همگان است. این الگو تا زمانی پایدار خواهد بود که سنت به‌وجود آورنده الگو، پایدار باشد (Ibid, 88).

ارتباط علم انسان‌شناسی فرهنگی و مسکن بومی

انسان‌شناسی، انسان را به مثابه موجودی واحد مورد بررسی قرار می‌دهد(ریویر، 1383: 19). انسان‌شناسی فرهنگی که در آمریکا و با فرانتس بوآس انسان‌شناس

آلمانی تبار، زاده شد یک نوع رویکرد خاص درون رشته انسان‌شناسی است که محورهای اصلی آن نسبی‌گرایی فرهنگی، استفاده از روش‌ها و موضوع‌های مطالعه‌ای خاص و تأکید بر ویژگی‌های رفتاری برای رسیدن به تألیفی از زندگی اجتماعی است (ریویر، 1383: 20-22). از دریچه این نگاه، درک فضا خود را در سازمان یافتگی‌های متفاوت آن متبلور می‌سازد که بنا بر هر فرهنگ می‌تواند به درجات گوناگون، متفاوت باشد. هر نوع سازمان‌یافتگی، نوعی نظم در خود دارد. این نظم می‌تواند ریشه در باورهایی نمادین و اسطوره‌ای، دینی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیره داشته باشد(فکوهی، 1383: 236). در انسان‌شناسی فرهنگی در تطبیق انسان و محیط، نقش فرهنگ بسیار اساسی است. بسیاری از نظریه‌پردازان فرهنگ در این عرصه «فرهنگ را بخش انسان ساخته محیط می‌دانند» (Herskovits.1985: 106). این علم در معماری به شناخت رابطه متقابل بین معماری و الگوهای فرهنگی تشکیل‌دهنده آن، شیوه زندگی و اندیشه آرمانی یک ملت می‌پردازد (عزیزی و همکاران، 1391: 62). عامل فرهنگ و درک انسان‌ها از جهان و حیات که شامل اعتقادات مذهبی، ساختار اجتماعی قبیله و خانواده، روش زندگی و هم‌چنین شیوه ارتباطات اجتماعی افراد می‌باشد، نقش مؤثری در مسکن و سازمان تقسیمات فضایی آن داشته است (Geertz, C,1975).

فرهنگ خانه از منظر انسان شناختی «مجموعه ارزش‌ها وآن دسته از معانی است که چیستی و چگونگی مفهوم خانه در یک گروه یا قوم و ملت را تعیین می‌کند.» اینکه خانه را چگونه بسازیم، چه نمادها و نشانه‌هایی در آن به کار ببریم، درباره آن چه تلقی و احساسی داشته باشیم، چه کارها و فعالیت‌هایی در آن انجام بدهیم یا انجام آن‌را در خانه ممنوع کنیم، چه کسانی را به خانه ببریم و از ورود چه کسانی اجتناب کنیم، چه نسبتی بین خانه و سایر ابعاد زندگی اجتماعی برقرار سازیم و . . .، تمام این مقولات به‌واسطه فرهنگ خانه هر جامعه پاسخ داده می‌شود(حنیفی، 1386: 45).

معرفی مختصر ویژگی‌های منطقه سیستان

جلگه سیستان سرزمینی است پهناور در حاشیه شرقی ایران، با وسعتی در حدود 8117 کیلومتر مربع (خسروی، 1368: 163). مرزهای طبیعی پهن دشت سیستان، از شمال و خاور به کوه‌های بابا و سلیمان در افغانستان مرکزی، از جنوب به رشته کوه‌های ملک سیاه و بلوچستان و از باختر به کویر لوت و استان خراسان(جنوبی) محدود است (سید سجادی، 1379: 147). معماری در سیستان از گذشته تاکنون و در دوره‌های مختلف، هویت خاص و تقریباً یکسانی داشته و کمتر دچار نوسان شده است. شاید دلیل این امر، عوامل ثابت مانند محیط طبیعی ثابت و فرهنگ بسته و به نوعی ایستای سیستان است(سعادتیان، 1391: 31).

فرهنگ در سیستان به مقدار زیادی بومی و منطقه‌ای به‌نظر می‌رسد. فرهنگی که بیشتر متأثر از موقعیت غریب و دور افتاده آن است(Bosworth, 2000: 34). همچنین مرزهای سیاسی در سیستان موجب بن بست و انزوای فرهنگی و مبادلاتی آن با مناطق دیگر شده (مهرآفرین و سید سجادی، 1384: 229) و ارتباطات بیشتر به جابه‌جایی کاروان‌های تجاری و مذهبی محدود می‌شد که این نوع از روابط به ندرت و به کندی روند تغییر فرهنگی را موجب می‌شد (دهمرده، 1375: 98) و تفاوت‌های فرهنگی (خرده فرهنگ) را در سیستان به‌وجود آورده است که بازتابی از نحوه زندگی افراد است و خود را در ساخت بناهای متفاوت نشان می‌دهد. در تمامی روستاهای این پهنه، خانه‌های ساده و محقر روستاییان دیده می‌شود، خانه‌هایی که بیشتر دارای

حصار بلند، تک ورودی‌های تاقدار و هشتی‌هایی است تا فضای داخلی و حیاط خانه را به محلی امن و دور از نگاه رهگذران تبدیل نماید(سعادتیان، 1391: 83).

معرفی مختصر ویژگی‌های منطقه بلوچستان

بلوچستان در جنوب شرقی ایران قرار دارد، آن‌را در گذشته‌های دور «ماکا» (Maka) می‌گفتند. در کتیبه بیستون با همین نام از آن یاد شده است. بعد از اسلام این سرزمین به «مَکُران» (Makoran) معروف شد (سیدسجادی، 1374: 14). بلوچ‌ها از نواحی مرزی پاکستان تا ساحل دریای عمان و تا اطراف شهر کرمان پراکنده‌اند و به گفته محققین، آنان از نژاد آریایی هستند و از شمال ایران و کرانه دریای خزر مهاجرت کرده‌اند (صفا، 1355: 41). نخست به کرمان و سیستان، سپس به مکران و نواحی مجاور و تا سند پیش رفته‌اند (بیهقی، 1365: 445). زبان آنان بلوچی است که خود شعب مختلفی دارد و در هر ناحیه به گویشی ویژه تکلم می‌شود، چنان‌که بین گویش‌های بلوچ‌های ساکن شمال و مرکز و جنوب تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد (صفا، 1355: 41). اغلب بلوچ‌ها مذهبشان سنت است و فوق‌العاده متعصب هستند (احمدی، 1395) و فقط ناحیه مکران دارای جمعیت ده‌ها هزار نفری از شیعیان فرقه ذکریه می‌باشند که به قبایل گچکی، بیرانجو، کلکور، ساجدی و سنگور تعلّق دارند(اعتماد السلطنه، 1364: 437).

بلوچ‌ها به دو صورت زندگی می‌کنند: گروهی ساکنند که باعث ساختن شهرها و روستاها شده‌اند و گروهی هم متحرکند که بر حسب فصل به کوچ می‌پردازند. هر چند در دوره پهلوی اول به ظاهر با برچیده شدن حکومت‌های ملوک الطوایفی یا خان سالاری، به‌منظور ایجاد یک نظام حکومتی دولت - ملت، تمام پهنه حکومت در دست دولت مرکزی قرار گرفت ولی وجود ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی نظام‌های اجتماعی ایلیاتی و قبیله‌ای که هنوز در این قبیل جوامع جاری است (ناصری نیا، 1388: 20). مساکن متنوع اما با ویژگی‌های مشترکی از این شیوه زندگی به وجود آمده است که به‌دلیل گسترده شدن مطلب، از بازگویی آن‌ها خودداری می‌گردد و تنها به‌طور کلی به ویژگی‌های کالبدی این مساکن، در قیاس با مساکن بومی منطقه سیستان پرداخته خواهد شد.

تحلیل مقایسه‌ای نمونه‌های مورد مطالعه

در این پژوهش روستاهای دشتک، سه کوهه، قلعه نو، ژاله‌ای و حمزه آباد در حوزه سیستان و روستاهای پُتان (Potan)، پَشامَگ (Pashamag)، فیروزآباد، ناهوک، تُرُند (Torond) و تیس از حوزه بلوچستان، جهت بازشناسی کالبد معماری مسکونی مورد مطالعه و مقایسه قرار گرفته است.

تحلیل و مقایسه ویژگی‌های حسابی ریزفضاها

در بررسی ویژگی‌های حسابی ریزفضاها، «ابعاد و اندازه و تعداد اتاق‌ها»، «تعداد طبقات و ارتفاع» و «ابعاد و اندازه و تعداد بازشوها» در مسکن بومی سیستانی‌ها و بلوچ‌ها با یکدیگر مورد مقایسه قرار گرفته و دلایل هر کدام ذکر خواهد شد.

با وجود استفاده از فضاهای چهارگوش و عمدتاً مستطیل شکل در ساختار پلان مسکن بلوچ و سیستانی، تفاوت آشکاری در ابعاد پلان‌ها دیده می‌شود به‌نحوی که این تفاوت کاملاً در وجوه ظاهری نمایان است. ابعاد فضاها در مسکن بومی سیستان کوچک‌تر از منطقه بلوچستان است به گونه‌ای که در برخی موارد ابعاد بزرگ‌ترین اتاق خانه‌ای در سیستان به اندازه کوچک‌ترین اتاق در خانه بلوچ‌ها است (تصاویر شماره 1 و 2).

ت 1. درون و بیرون خانه‌ای در سیستان، روستای دشتک؛ کوچک بودن ابعـاد فضـایی در آن مشـهود اسـت. منبع: نگارندگان؛ اردیبهشت 1395.

ت 2. درون و بیرون خانه‌ای در بلوچستان روستای پتان. منبع : نگارندگان؛ اردیبهشت 1395.

تعـداد اتـاق‌هـا نیـز در مسـکن بلـوچ‌هـا بیشـتر از سیستانی‌ها است. به‌عنوان مثال خانه سیستانی‌ها صـرف نظر از شیوه معیشت خانواده، عمدتاً شامل یک حیاط و دو الی سه اتاق در گوشه‌ای از آن است در حـالی‌کـه در فضای زندگی بلوچ‌ها در اطراف حیـاط حـداقل سـه یـا چهـار اتـاق وجـود دارد. تعـداد بازشـوها در معمـاری سیستان کمتر است و گاهی تنها یـک پنجـره و یـک در کوچک بر یکی از جداره‌های خانه وجود دارد در حالی که تعداد بازشوها در خانه‌های بلوچ‌ها بیشـتر بـوده و از نظر ابعاد نیز بزرگ‌ترند. در و پنجره‌ها در برخـی روسـتا با تزیینات چوبی زیبایی همراه است. با بررسی در تعداد طبقـات و ارتفـاع فضـاها نیـز متوجـه تفـاوت‌هـا و شباهت‌هایی می‌گردیم. به‌طور کلی ارتفـاع بنـا و تعـداد طبقات در مسکن بومی بلوچ‌ها بیشتر از سیسـتانی‌هـا است، هرچند در برخی مساکن ویژه، همچون خانه‌هـای اربابی شباهت‌هایی از نظـر ارتفـاع و تعـداد طبقـات بـه چشم می‌خورد.

سیستان به‌دلیل موقعیت جغرافیایی ویژه‌ای که دارد در طول تاریخ همواره مواجـه بـا پدیـده خشکسـالی بـوده است به‌طوری‌که باید گفـت ارکـان اقتصـاد روسـتاهای سیستان را کـاملاً متزلـزل کـرده اسـت(بیک محمـدی و نوری، 1384: 53). مسـائل ناشـی از فقـر روسـتاییان در سیستان بر ابعاد و اندازه فضای زیست آنان تأثیر گذاشته است. از این رو مسـاحت کلـی مسـکن بـومی در ایـن منطقه بسـیار نـاچیز بـوده و تنهـا بـرای رفـع نیازهـایی همچون خواب و خوراک در نظر گرفته شده است. ایـن

فقر، مهاجرت‌های گسترده‌ای را در پی داشته است. افراد بومی مجبور به ترک سیستان و مهاجرت به سایر شهرستان‌ها و عمدتاً گرگان و گنبد گردیدند (ابراهیم‌زاده، 1380: 162). این مسائل منجر به عدم دلبستگی مردم سیستان به‌خصوص جوانان به این منطقه گشته است. در نهایت، از اعضای خانواده تعداد افرادی که در روستا باقی می‌مانند به اندازه‌ای کم است که نیاز به اتاق بیشتر را منتفی می‌کند. ولی در مسکن بومی بلوچ‌ها تعداد زیاد افراد خانواده سبب گشته ابعاد و اندازه اتاق‌ها در مسکن بومی بلوچ‌ها بزرگ‌تر باشد و فضایی مناسب برای گردهم آمدن افراد خانواده و فامیل به‌وجود آید. علاوه بر مواردی که به آن‌ها اشاره شد، چند همسری که در میان قوم بلوچ متداول است نیز در تعداد اتاق‌ها و فضاهای زندگیشان تأثیر گذاشته است. (تصویر شماره 3) در فضای زیست خانواده بلوچ اتاقی مجزا برای مهمان در نظر گرفته شده است تا هم حریم خانواده رعایت شود و هم مهمان در آنجا آسوده باشد. اتاق مهمان معمولاً بزرگ‌ترین و بهترین اتاق خانه را به خود اختصاص می‌دهد.

ت 3. درون خانه‌ای در بلوچستان، روستای پشامگ؛ تعداد افراد خانواده در این قوم به نسبت سیستانی‌ها بیشتر است. منبع: نگارندگان،1395.

فقر اقتصادی به‌همراه مجموعه شرایط جغرافیایی، اقلیمی، سیاسی و اقتصادی و مبارزه با طبیعت خشن، سبب تغییراتی در فرهنگ مردم سیستان گردیده است (دهمرده، 1375: 98). این عوامل بر روابط اجتماعی آنان نمود پیدا کرده است و ارتباطات سیستانی‌ها را با افراد خارج از خانه کمتر نموده است لذا فضاهای پذیرایی مهمان هم از لحاظ تعداد و هم از لحاظ ابعاد کوچک‌تر شده‌اند. این مسائل به‌همراه مسائل اقلیمی، در کم تعداد و کوچک بودن ابعاد بازشوهای خانه‌های سیستان تأثیر گذاشته است. ولی با توجه به اینکه اهالی یک روستا در بلوچستان اغلب با یکدیگر خویشاوند هستند مسئله حریم به گونه‌ای دیگر مطرح است و نسبت به روستاهای سیستان، کمرنگ‌تر است. در خانه‌های بلوچ پنجره‌های بیشتری وجود دارد که برخی از آن‌ها به گذرهای باریک اطراف خانه که محل عبور اهالی خانه و یا آشنایان است، باز می‌شوند.

در بررسی تعداد طبقات و ارتفاع بنا، نمی‌توان مسئله محیط و اقلیم را نادیده گرفت. در محدوده بلوچستان، نخلستان‌های زیادی وجود دارد که امکان دسترسی برای پوشش سقف تخت را فراهم آورده است و به همین دلیل می‌توان طبقه‌ای را بر طبقه افزود ولی مسکن بومی سیستانی‌ها عمدتاً دارای پوششی گنبدی شکل هستند که مانع از افزودن طبقات دیگر می‌شود. با توجه به مشاهدات میدانی صورت گرفته در رابطه با ارتفاع بنا در مسکن بومی بلوچستان، علاوه برمسئله اقلیم و نوع مصالح مصرفی، شاهد حضور بُعد فرهنگی نیز هستیم. به‌عنوان مثال در میان بلوچ‌ها، خانه‌ای که متعلق به بزرگ فامیل است ارتفاع بیشتری نسبت به سایر خانه‌ها دارد، اما این مسئله را در میان سیستانی‌ها کمتر می‌توان مشاهده کرد و تنها در مواردی که آن ملک متعلق به

ارباب روستا باشد از نظر ارتفاع و نوع مصالح به کار رفته و پوشش سقف متفاوت است.

تحلیل و مقایسه ویژگی‌های هندسی ریزفضاها

در بررسی ویژگی‌های هندسی ریزفضاهای معماری مسکن بومی سیستانی‌ها و بلوچ‌ها، «فرم پلان معماری» و « نسبت فضای پر و خالی به کل» مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته است. نتایج حاصل از بررسی‌های میدانی، نشان‌دهنده ویژگی‌های زیر در معماری مسکونی بلوچ‌ها و سیستانی‌ها است:

در معماری سیستان پلانِ خطی و L شکل عمده‌ترین فرم پلان خانه‌ها است که در این صورت معمولاً اتاق‌ها در گوشه‌ای از حیاط قرار می‌گیرد و راه دسترسی به درون اتاق‌ها از طریق حیاط امکان‌پذیر است. در برخی موارد، پلان به‌صورت U شکل است که در این صورت اتاق‌ها در اطراف حیاط مرکزی واقع شده‌اند. علاوه بر این‌ها، در منطقه سیستان یک فضای ایوان‌مانند به‌عنوان فیلتر جداکننده نیز وجود دارد. از این فضا به‌عنوان فضای استراحت، خواب و کار و نیز به‌عنوان فضای تقسیم استفاده می‌گردد. نام محلی این فضای ایوان مانند، «یک خم و دو گوشواره» است؛ ایوان به‌عنوان خم و دو اتاق مجاورش را گوشواره می‌گویند (طبسی، 1384: 37). در معماری بلوچ‌ها نیز فرم خطی، L شکل و U شکل استفاده شده است و شباهت‌های بسیاری نیز با فرم پلان مسکونی سیستان دارد. در هر سه نوع فرم پلان، اتاق‌ها مکان‌هایی برای استراحت وخواب، کار و کارهای روزمره هستند، تنها تفاوتی که با معماری سیستان دارند در این است که هر اتاق و یا دو اتاق کنار هم به یک خانواده اختصاص دارد اما در معماری سیستان تنها محل زندگی یک خانواده است. در کنار این نوع پلان‌ها، فرم نامنظم و پراکنده نیز مشاهده می‌شود که مختص منطقه بلوچستان است. در این نوع پلان، اتاق‌ها بدون هیچ نظم هندسی در درون یک حیاط واحد و در یک سطح واقع شده‌اند. این خانه‌ها اغلب بدون حصار بوده و در ورودی وجود ندارد. در بررسی نسبت فضای پر و خالی به کل فضا، در معماری مسکونی سیستان می‌توان گفت که این نسبت در برخی موارد برابر است و حتی در برخی خانه‌ها، فضای کوچکتری به حیاط اختصاص داده شده است و نسبت فضای خالی به کل فضا حدود 1 به 3 می‌باشد ولی در معماری مسکونی بلوچ‌ها حیاط خانه‌ها بزرگ است و این نسبت حالت عکس دارد یعنی نسبت فضای خالی به کل فضا، حدود 2 به 3 است. (جدول شماره 1).

درخانه‌های منطقه سیستان الگوهای خطی و L شکل در معماری مسکن افراد متوسط و کم درآمد منطقه مشاهده می‌شود و خانه‌های افراد متمول که به خانه‌های اربابی مشهور هستند معمولاً در دو طبقه ساخته شده و حیاط در مرکز قرار دارد و فرم کلی آن غالباً به‌صورت U شکل می‌باشد. در میان بلوچ‌ها نیز فرم U شکل به‌لحاظ بیشتر بودن فضای بسته برای اقشار پر درآمدتر بلوچ و ریش سفیدان و معتمدان بوده و دارای حریم بیشتر به جهت رفت و آمد فراوان به خانه می‌باشد. فرم L شکل اکثر اقوام متوسط بخصوص کشاورزان و دامداران را شامل می‌شود و فرم خطی توسط افراد کم درآمدتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. در معماری مسکونی بلوچ الگوی پراکنده و نامنظم نیز وجود دارد که یادآور شیوه قرارگیری کپرها و لوگ‌ها در زمان پیش از یکجانشینی بلوچ‌ها است (تصویر شماره 4). همچنین در این چینش‌ها، سهولت دسترسی به اعضای اصلی مجموعه مسکونی رعایت شده است و همان‌طور که در اردوگاه‌های بیابانی در پناه تپه ماهورها و به‌صورت حلقوی چادر یا لوگ می‌زدند تا هم از نظر دفاعی، اردوگاه در برابر مهاجمان احتمالی قوی باشد و هم

کمتر در معرض وزش بادهـای فصـلی و موسـمی قـرار گیرد(جناب اللهی، 1375)، اینجا نیز تا حد بسیاری قابل مشاهده است. وجود حیـاط‌هـای بـزرگ در خانـه‌هـای روسـتایی بلـوچ هـا را مـی‌تـوان در درک تـازه عشـایر یکجانشین از زمین و ملک یافـت. زیـرا هـرکس سـعی می‌کند، محدوده علف‌چـر یـا بـه اصـطلاح کـاه‌چـر یـا لوگ‌جا و جابِنند (jabenend) (یعنی جایی را که سیاه چادر یا لوگ می‌زد و عرفاً مالک آن بوده است) خود را گسترش دهد و طـی سـال‌هـا بـا افـزایش تعـداد افـراد خانواده، در این حیاط اتاقی را ساخته و همـین‌طـور بـه تدریج به مجموعه‌ای مسکونی تبـدیل مـی‌شـود کـه در اصطلاح بومی به آن پَصیل (pasil) می‌گویند.

فرم پلان	کروکی	تصاویر	ویژگی‌های فضایی
خطی	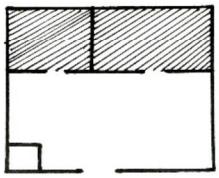		- حریم و امنیت کمتر - برتری حریم جمعی به حریم خلوت و فردی - تـداخل نسـبی فعالیـت‌هـای روزمـره خانواده با فعالیت‌های مربوط به مهمانی
(L) ال شکل	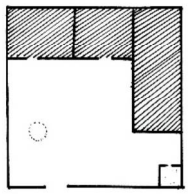		- حریم و آرامش قابل قبول - تـداخل انـدک فعالیـت‌هـای روزمـره خانواده با فعالیت‌های مربوط به مهمانی - استفاده قابل قبول از فضا
(U) یو شکل	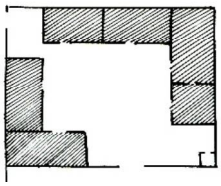		- ایجاد رابطه نزدیک با اهل خانه و مهمان - حفظ مناسبتر حریم - عدم تداخل فعالیت‌های روزمره خانواده با فعالیت‌های مربوط به مهمانی‌ها - احساس امنیت و آرامش بیشتر
پراکنده	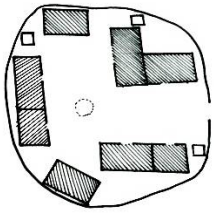		- تقویت حس وحدت اجتماعی - امنیت و حریم ضعیف - برتری حریم جمعی به حریم خلوت و فردی - فعالیت‌های درون خانه به‌صورت جمعی

ج 1. فرم پلان معماری در مسکن بومی سیستانی‌ها و بلوچ‌ها. منبع: نگارندگان.

ت 4. حیاط‌های خانـه‌هـای روسـتایی در بلوچسـتان؛ فضای باز حیاط و چیدمان نامنظم آن پیدا اسـت. منبـع: نگارندگان؛ آذر 1395.

تحلیل و مقایسه چگونگی ارتباط فضایی

از طریق بررسی و مقایسـه «نـوع دسترسـی»، «جهـت قرارگیری» و «چگونگی همسایگی‌ها» در مسـکن بـومی سیسـتان و بلوچسـتان، مـی‌تـوان بـه چگـونگی ارتبـاط فضـایی ایـن نـوع از مسـکن دسـت یافـت. در منـاطق روستایی بلوچستان عمدتاً دسترسی به درون خانه‌هـا از طریـق کوچـه‌هـای بسـیار بـاریکی صـورت مـی‌پـذیرد (تصویر شماره 5). پس از عبـور از ایـن کوچـه‌هـا وارد فضای باز حیاط مانند مـی‌شـویم کـه تعـدادی اتـاق در اطراف آن به‌صورت مجزا و پراکنده قرار گرفته اسـت و در هر ضلع دو تا سه اتاق وجود دارد که متعلق به یکـی از اعضای فامیل اسـت و هـر بخـش بـرای خـود دارای سرویس بهداشتی مجزایی نیز می‌باشد. هر یـک از ایـن خانه‌ها در واقع متشکل از چند اتاق اسـت کـه در زبـان محلی به آن «لوگ» گفته می‌شود. اغلـب بـدون حصـار بوده و در برخی مواقـع تنهـا یـک دیـوار کوتـاه پنجـاه سانتی‌متری فضای زیست خانه را از کوچـه و یـا خانـه همسایه جدا می‌کند.

اما در معماری مسکونی سیستان، هر خانـه متعلـق بـه یک خانواده است. در این خانه‌ها حصارهای نسبتاً بلند، به‌عنوان جدا کننده همسایگی‌ها است و مرز میان کوچـه و خانـه را مشـخص مـی‌کنـد. در چینـش فضـایی ایـن خانه‌ها، لزوماً نسـبت فـامیلی میـان سـاکنین خانـه‌هـا و همسایگانشان وجود نـدارد و اغلـب در ایـن روسـتاها، سلسله مراتب فضایی بـرای ورود بـه خانـه‌هـا صـورت می‌گیرد، یعنی از فضای باز و میدان مانند به کوچه‌هـای نسبتاً باریک وارد شده و از طریـق در ورودی بـه درون حیاط خانه راه می‌یابیم(تصویر شماره 6).

ت 5. کوچه‌های بسیار باریک در روستاهای بلوچستان. نگارندگان؛ آذر 1395.

ت 6. کوچه‌های باز و فضای میدان مانند در روستاهای سیستان. نگارندگان؛ دی1395.

از نظر جهت قرارگیری نیز تفاوت‌هایی مشاهده می‌شـود، به‌عنـوان مثـال در سیسـتان بسـیاری از خانـه‌هـا بـا جهـت سـاختاری شـمال‌غربـی- جنـوب‌شـرقی و حتـی شـمالی- جنـوبی شـکل گرفتـه‌اند(حیـدری، 1394: 25) ولـی در

بلوچستان عمدتاً در جهت جنوب غربی و یا شرق است (مرتضوی و انصاری، 1393).

آن‌چه بیش از همه در مورد مسکن بلوچ‌ها جلب توجه می‌کند همسایگی‌ها و ارتباطات فضایی میان خانه‌ها و بستر عمومی روستا است. در اغلب خانه‌های بلوچستان، تأثیرات فرهنگ قبیله‌ای زیستن را می‌توان مشاهده نمود. همان‌طور که در گذشته چیدمان به گونه‌ای بود که اعضای فامیل در کنار یکدیگر لوگ‌ها و کپرهایشان را برپا می‌کردند امروزه نیز خانه‌های خشتی خود را بر همان اساس در کنار یکدیگر می‌سازند. در اردوگاه‌های عشایری از آن‌جا که واحدهای مکانی و اجتماعی بنیاد خویشاوندی دارد لذا مساکن محصور نیست و مرز حداقل مشخص عینی ندارد. این ویژگی حتی وقتی هم که یک اردوگاه دارای مساکن ثابت و غیرمتحرک می‌شود و شکل روستا و محله به خود می‌گیرد، محفوظ می‌ماند. در واقع تنها اتاق جایگزین لوگ شده است وگرنه سایر قانونمندی‌ها هنوز به همان حالت اولیه است. دیوار و مرزی خانه‌ها را از هم جدا نمی‌کند و معابر مشخصی وجود ندارد(جناب اللهی، 1375: 105)(تصویر شماره 7).

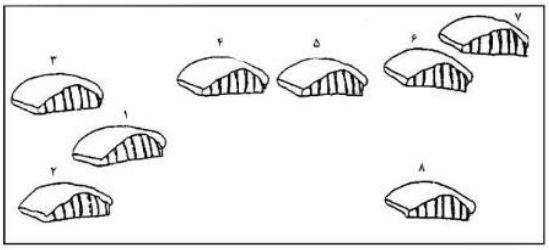

ت 7. در «هلگ جاهان» (محل استقرار هلگ) «لوگ» آنان که قرابت بیشتری با هم دارند، به هم نزدیک‌تر است، خلوت گزینی شماره 8 نه به سبب بیگانگی، بلکه به‌علت تجرد است (ترسیم: جناب اللهی؛1375).

گاهی حتی ممکن است خانوارهای ساکن یک پصیل خویشاوندان درجه دو و سه همچون عمو و برادرزاده‌های پدر را نیز در بر گیرد اما در هر حال، حریم هر واحد مسکونی به‌صورت نامرئی وجود دارد و این مجموعه‌های مسکونی، حتی از دید مهمان نیز دور نگه داشته می‌شود تا آن‌جا که گاه اتاقی تحت عنوان مسافرخانه بنا می‌کنند که دری از بیرون پصیل دارد و ورود و خروج مهمان از آن راه انجام می‌شود (همان: 106 و 107)(تصویر شماره 8).

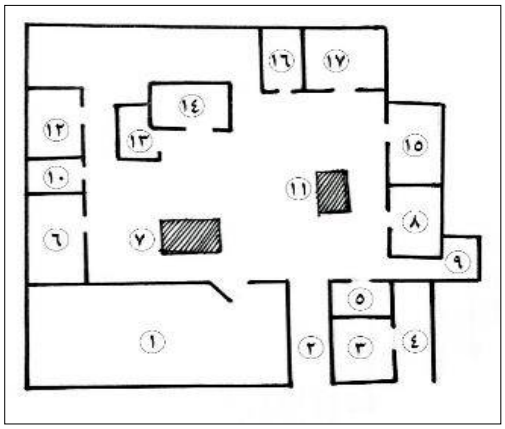

1- پَل (pal)، فضای سبز محصور، 2- در ورودی پصیل، 3- مهمان‌خانه که در ورودی آن از داخل کوچه است، 4- کوچه، 5- آشپزخانه، 6- بان یا اتاق مسکونی پسر دوم، 7- کاپار جهت نگهداری ظروف آب آشامیدنی، 8- بان یا اتاق مسکونی پسر بزرگ با همسرش، 9- دیم شود (dimsud) یا مستراح،10- انبار، 11- کاپار یا تخت برای استراحت شبانه‌ی پدر، 12- بان یا اتاق پسر سوم با همسرش، 13- انبار، 14- بان یا اتاق دختر اول با همسرش، 15- بان یا اتاق پدر با همسرش، 16- انبار، 17- بان یا اتاق دختر دوم با همسرش.

ت 8. پلان یک پصیل. مأخذ: جناب اللهی؛1375؛ ترسیم مجدد: نگارندگان.

در سیستان به وضوح تأثیر اقلیم را در جهت‌گیری بنا می‌توان مشاهده کرد. از آن‌جا که باد معروف صد و بیست روزه سیستان اغلب از شمال‌غربی به سمت جنوب شرقی در حال وزیدن است و معمولاً گرد و

غبار به‌همراه خود دارد، برای جلوگیری از ورود بادهـای مضر به درون خانه عمدتاً خانـه‌هـا را در جهـت شـمال غربی- جنـوب شـرقی مـی‌سـازند و بـرای مکـش بـاد مطلوب به درون، بادگیرهایی یک طرفه در جهت موافق باد صد و بیست روزه بر فراز خانه‌ها قرار می‌دهند تـا از ایـن طریـق هـوای خنـک بـه درون اتـاق راه یابـد. در بلوچستان عمدتاً خانه‌ها در جهت قبله ساخته شده اسـت. مطابق اظهارات اهالی این منطقه این نوع جهـت‌گیـری بـه دلایل مختلف صورت می‌گرفت. در رابطه با جهت گیـری به سمت جنوب، تشخیص جهت قبله در خانـه (خصوصـاً برای مهمان) را دلیل این نوع جهت‌گیری بیان کردنـد. امـا دلیل عمده‌ای کـه تعـداد بیشـتری از آن‌هـا روی آن اتفـاق نظر داشتند هماهنگی بین زمـان خـروج از خانـه و شـروع فعالیت‌های روزمره با یاد و نام خدا و در جهت قبلـه بـود (مرتضوی و انصاری، 1393).

نتیجه

هرچند نمی‌تـوان نقـش مسـائل اقلیمـی، اقتصـادی و معیشتی را در کالبد مسکن بومی نادیده گرفت اما آنچـه به این نوع از معماری معنا می‌بخشـد، مسـائل فرهنگـی است. باورها و الزامات فرامـادی زنـدگی روسـتایی کـه قالب سنت عامیانه تداوم پیدا کرده است ضوابطی را بـر معماری بومی اعمال می‌کند و مطالعه ویژگـی‌هـای ایـن مساکن بدون توجه و تعمق در فرهنگ و سنت قـوم یـا اقوام ساکن در آن‌ها، امری ناقص است. در فرهنگ قـوم بلوچ تا حد بسـیار زیـادی شـیوه زنـدگی قبیلـه‌ای‌شـان به‌عنوان درونی‌ترین لایه نقشی مؤثر بر کالبد خانـه ایفـا می‌نماید. در واقـع پیشـینه زنـدگی قبیلـه‌ای، توجـه بـه ساختارها و سلسله مراتبی که در این نوع زندگی وجود دارد، تأثیر بسزایی در کالبد معماری آن‌ها، حتـی پـس از یکجانشـینی گذاشـته اسـت. تنـوع اقلیمـی در منطقـه بلوچستان و تنـوع شـیوه معیشـتی در میـان روسـتاییان ایـن مناطق، در ساختار پایه و اصـلی مسـاکن بـومی آن‌هـا تـأثیر چنـدانی نداشـته و تنهـا در حـد نـوع مصـالح، در برخـی روستاهای شـمال بـا مرکـز یـا جنـوب تفـاوت دارد امـا در شکل مسکن بومی سیستانی‌ها نقش بستر و اقلیم پررنـگ‌تـر از مسائل فرهنگی است، هرچند این بستر خشـک و خشـن موجب تغییرات فرهنگی این قوم گشته اسـت. ایـن مسـائل در کنـار فقـر عمـومی در ایـن منطقـه کـه بـه سـبب خشکسالی‌های پی در پی رخ داده اسـت، بـه‌طـور کلـی بـر معماری مسکونی مردمان سیستان تأثیر نهاده است.

فهرست منابع

- ابراهیم‌زاده، عیسی. (1380)، مهاجرت‌های روستایی و علل و پیامـدهای آن؛ نمونـه اسـتان سیسـتان و بلوچسـتان. فصـلنامه تحقیقات جغرافیایی. شماره 60. مشهد.
- احمدی، حمیـد. (1395)، قومیـت و قـوم گرایـی در ایـران: افسانه و واقعیت. تهران، نشر نی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. (1364)، مـرآت البلـدان، ج یکم، به کوشش پرتو نوری علاء و محمد علی سـپانلو، تهـران: نشر اسفار.
- بیهقی، حسینعلی. (1365)، هنر و فرهنگ بلوچ، فصلنامه هنر، زمستان 1364 و بهار 1365. شماره 10. صص471-444.
- تامسون، کنت و دیگران. (1387)، دین و ساختار اجتمـاعی، ترجمه علی بهرامپور و حسن محدثی. تهران: انتشارات کویر.
- جناب‌اللهی، محمـد سـعید. (1375)، مسـاکن سـنتی بلـوچ. تحقیقات جغرافیایی. زمستان. شماره 72. صص 118-92.
- حنیفی، نوید. (1386)، فرهنگ و معماری: بررسـی فرهنگـی الگوهای مسکن روستایی. فصـلنامه مسـکن و محـیط روسـتا. تابستان. شماره 118.صص 53-44.
- حیدری، ابوالفضل. (1394)، مطالعه و تحلیل شیوه‌های بومی استفاده از باد در جهت الگوگیری و اصـلاح معمـاری مسـکن روستایی سیستان. رساله دکتری. دانشگاه علم و صنعت ایران.
- خاکپور، مژگان؛ انصاری، مجتبی؛ شیخ مهـدی، علـی؛ طاووسـی، محمود. (1394)، ویژگی‌های اجتماعی – فرهنگـی مسـکن بـومی. فصلنامه مسکن و محیط روسـتا. بهـار. شـماره 194. صـص14-3.

- خسرونیا، مرتضی. (1388). ارزیابی رویکردهای مختلف پیرامون شکل‌گیری مسکن روستایی. فصلنامه مسکن و محیط روستا: پاییز. شماره 127.صص 43-32.
- خسروی، محمود، 1368، اثرات نامساعد بیوکلیمایی ناشی از عوامل طبیعی در دشت سیستان، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره 13، صص 163 تا 184.
- دهمرده، نظر. (1375)، بررسی علل توسعه نیافتگی سیستان، مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دوم، شماره اول، صص 92 تا 111.
- ریویر، کلود. (1383)، درآمدی بر انسان‌شناسی. ترجمه ناصر فکوهی. چاپ چهارم. تهران. نشر نی.
- سعادتیان، مجتبی. (1391)، بررسی و شناسایی تأثیرات اقلیم و محیط زیست بر شکل‌گیری و توسعه معماری سیستان در دوره‌های اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، رشته باستان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- سید سجادی، سید منصور. (1374). باستان شناسی و تاریخ بلوچستان. تهران. سازمان میراث فرهنگی کشور.
- سیدسجادی، سید منصور. (1379)، محیط طبیعی و آثار باستانی دشت سیستان، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال 15، شماره 1و2، صص 146تا 186.
- شولتز، کریستیان نوربرگ. (1391)، معماری: حضور، زبان و مکان. ترجمه علیرضا سید احمدیان. تهران: نشر نیلوفر.
- صفا، ذبیح الله. (1355)، سیری در تاریخ زبان‌ها و ادب ایرانی. تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی.
- طبسی، محسن. (1384)، معرفی و بررسی ویژگی‌های مسکن روستایی سیستان و بلوچستان. مسکن و محیط روستا. تابستان. شماره 110. صص47-36.
- عزیزی، شادی؛ دلپذیر، علیرضا؛ مقدم، پریسا. (1391)، انسان شناسی فرهنگی وسیله‌ای برای بررسی عوامل شکل دهنده معماری. هویت شهر. شماره 12. زمستان.صص 70-61.
- فتحی، حسن.(1372)، ساختمان سازی با مردم، ترجمه علی اشرفی. تهران، دانشگاه هنر، معاونت پژوهشی.
- فکوهی، ناصر. (1383)، انسان شناسی شهری، تهران، نشر نی.
- کوششگران، علی اکبر. (1386)، شناخت زمینه‌های مؤثر بر تبیین منشور حفاظت میراث روستایی ایران. رساله دکترای معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت، تهران.
- محمدی زاده، غلامحسین. (1395)، تحلیل شناخت مفهوم سکونت و مسکن در جغرافیای محیطی با تأکید بر بازخوانش نظریه فرهنگ گرایی آموس راپاپورت. فصلنامه مدیریت شهری. بهار. شماره 42. صص402-369.
- مرتضوی، حسن؛ انصاری، مجتبی. (1393)، نقش خرده فرهنگ‌ها در شکل خانه‌های سنتی بلوچستان. مجموعه مقالات اولین کنگره بین‌المللی افق‌های جدید در معماری و شهرسازی. 17 و 18 دی‌ماه. تهران.
- مهرآفرین، رضا و سید منصور سید سجادی.(1384)، تأثیر هیدرولوژی و محیط جغرافیایی بر استقرارهای باستانی حوزه زهک سیستان، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره 9، شماره 1، صص 217 تا 239.
- ناصری نیا، محمدرضا. (1388). شناخت تاریخی بلوچستان، دوره قاجار و قبل از آن، تهران، عقیل.
- هاویلند، ویلیام. ای. (1382). انسان‌شناسی فرهنگی. فصلنامه علوم اجتماعی: رشد آموزش علوم اجتماعی. بهار. شماره 22. صص 31-22.
- Bosworth, Edmund. C, 2000, Sistan and Its Local Histories, Iranian Studies, Vol. 33, No. 1/2, pp. 31-43.
- Geertz, C. (1975).“The Interpretation of Cultures”,Basic Books, New York.
- Hayward, G. (1975). Home as an environmental and psychological concept. Landscape, 20, 2-9.
- Heft, H., and Kyttä, M. (2006). A psychologically meaningful description of environments requires a relational approach, Housing, Theory and Society, Volume 23 (4), pp. 210-213.
- Herskovits, M. J. (1985). Cultural anthropology.New York, Knopf.
- Mamford, L. (1952). Art and Techniques. Columbia university press. New York.
- Rapaport, Amos.1969. House Form and Culture. Prentice-Hall, London.
- Rapaport, A. (1977). Humans, Aspects of Urban Form: Towards a Man, Environment Approach to Urban from an Design. Peryamon.
- Redfield, R. (1941). Peasant Society and Culture. Chicago university press. Chicago.
- Werner, C.M؛ Altman, I. Oxleyd. D. (1986). Temporal Aspect of Homes: A Transactional Perspective In Home Environment, New York and London: Plenum Press.
- Zingmark, K., Norberg, A., & Sandman, P.O. (1995). The experience of being at home throughout the life span. Investigation of persons aged from 2 to 102. International Journal of Aging and Human Development, 41(1), 47-62.
- https://doi.org/10.22034/37.163.19